

**A Critical Review on the Book “Eelm Al-Ejtema Al-Adabi”,
Mnhaj Sosiyoloji Fe Al-Qeraat Va Al-Naqd
(Literary Sociology, ... A Sociological Method
in Reading and Criticism)**

Amir Moqaddam Mottaqi*, Ali Ahmadzadeh**

Abstract

The book *"The Science of Literary Society"* written by Anwar Abdul Hamid Al-Musa is one of the recent works in which the author comprehensively deals with the emergence and growth of literary sociology from the beginning to the present day. As well as a chapter on Arabic works in this area, their critique is also given. In order to introduce this book, we decided to examine this work based on a descriptive analytical method from both formal and content aspects to finally reveal the advantages and disadvantages and the success rate of the author in writing this work. Based on the results, we can consider the psychological and eloquent style, observance of writing rules, fit of the content with the title and logical sequence between the contents, strength and accuracy and neutrality in the analyses and critiques, among the advantages of this book. Type and size of fonts, lack of novelty in the title and its generality, failure to achieve the purpose of research, mere collection of materials, inappropriate and unscientific citation method, repetition and

* Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Dr. Ali Shariati Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author), a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

** PhD Student of Arabic language and literature, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, aliahmadz110@gmail.com

Date received: 01/06/2022, Date of acceptance: 06/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

content, non-problematic work, bias in quoting content and conclusion, and being inadequate, are considered among the most important flaws and shortcomings of this work.

Keywords: Literature, Society, Sociological Critique, Form and Content Evaluation, Technical, Methodological Features



ارزیابی انتقادی کتاب علم الاجتماع الأدبی

(...منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد)

(جامعه‌شناسی ادبی، روشی «جامعه‌شناسی» در خواندن و نقد)

امیر مقدم متقی*

علی احمدزاده**

چکیده

کتاب «علم الاجتماع الأدبی» تألیف انور عبد الحمید الموسی از جمله تألیفات اخیر است که نویسنده در آن به شکلی جامع به سیر پیدایش و رشد و تحول جامعه‌شناسی ادبی از آغاز تا به امروز پرداخته و در کنار آن فصلی را نیز به آثار عربی در این حوزه و نقد آن‌ها اختصاص داده است. به منظور معرفی این کتاب بر آن شدیم تا این اثر را با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی از دو جنبه شکلی و محتوایی مورد بررسی قرار داده تا در نهایت، محاسن و معایب و میزان موفقیت نویسنده در تألیف این اثر آشکار شود. بر اساس نتایج حاصله می‌توان روانی و شیوایی اسلوب، رعایت قواعد نگارشی، تناسب محتوا با عنوان و تسلسل منطقی میان مطالب، استحکام و دقت و بی‌طرفی در تحلیلها و نقدها را از جمله محاسن این کتاب بر شمرد و نوع طرح جلد، اختلاف در نوع و اندازه قلم‌ها، عدم تازگی در عنوان و کلی بودن آن، عدم تحقق اهداف پژوهش، صرف جمع‌آوری مطالب، شیوه استناد دهی

* دانشیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی،

دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)، a.moghaddam@ferdowsi.um.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی - دانشکده علوم انسانی - دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،

aliamhadz110@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵



نامناسب و غیر علمی، تکرار مکررات و مطالب، مسأله مند نبودن اثر و خاتمه نامناسب را از مهمترین نقیصه‌ها و معایب این اثر دانست.

کلیدواژه‌ها: ادبیات، جامعه، نقد جامعه‌شناختی، ارزیابی شکلی و محتوایی، ویژگی‌های فنی، روش شناختی.

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسأله

امروزه در حوزه جامعه‌شناسی ادبی کتاب‌های فراوانی به زبانی عربی نگاشته و یا ترجمه شده است که هر یک به نوعی از منظر ارتباط جامعه با ادبیات به آثار ادبی پرداخته‌اند و سیر پیدایش، رشد و تحول این دانش میان رشته‌ای را از آغاز تا به امروز مورد بحث و مذاکره قرار داده‌اند. یکی از این آثار، کتاب علم الاجتماع الأدبی (...منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد) جامعه‌شناسی ادبی (روش جامعه‌شناسی در قرائت و نقد) است که به قلم انور عبد الحمید موسی به رشته تحریر در آمده است. این کتاب تنها تألیف وی در جامعه‌شناسی ادبی می‌باشد که به دلیل وسعت اطلاعات مبتنی بر تجربه زیسته نویسنده در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و نیز پرداختن جامع به سیر پیدایش و رشد و تحول جامعه‌شناسی ادبی و همچنین به دلیل اختصاص یافتن فصلی در آن به آثار عربی و نقد آن‌ها؛ سهم بسزایی در توسعه و بسط مرزهای دانش در حوزه نقد جامعه‌شناختی ادبی به ویژه در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات عربی دارد و همین امر نیز سبب انتخاب این اثر برای نقد و بررسی گشت. اما اینک این مسأله و پرسش به ذهن متبادر می‌شود که با توجه به این که این اثر در زمینه سیر پیدایش، رشد و تحول تاریخی جامعه‌شناسی ادبیات به رشته تحریر در آمده است، تا چه اندازه در رسیدن به اهداف مورد نظر موفق بوده و اینکه آیا ساختار و محتوای کتاب پاسخگوی نیاز جامعه علمی امروز می‌باشد؟

بر همین اساس بر آن شدیم تا این اثر را با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی از دو جنبه شکلی و محتوایی مورد بحث و بررسی قرار داده تا در نهایت میزان موفقیت نویسنده در تألیف این اثر آشکار شود.

۲.۱ سؤالات پژوهش

۱. نویسنده تا چه میزان براهداف پژوهش دست یافته است؟
۲. تناسب میان محتوا با عنوان و تسلسل منطقی بین مطالب و جود دارد؟
۳. نویسنده نکات و حقایق تازه‌ای ارائه کرده است؟

۳.۱ پیشینه پژوهش

در حوزه نقد کتاب های علمی تاکنون پژوهش های فراوانی صورت گرفته است، لکن از آن جایی که جامعه شناسی ادبی به ویژه در حوزه زبان و ادبیات عربی دانشی نوپا به شمار می رود، لذا تألیفات انجام شده و نیز نقد و بررسی آن ها بسیار اندک می باشد در این جا به برخی از این آثار اشاره می شود:

- طاهر لیبب (۱۹۸۱م). سوسیولوجیة الغزل العربی: الشعر العذری نموذجاً؛ ترجمة حافظ الجمالی، دمشق: وزارة الثقافة و الإرشاد القومي.
- یمنی العید (۱۹۷۹). الدلالة الاجتماعية لحركة الأدب الرومانطیقي فی لبنان، بیروت: دارالفارابی.
- حس الحاج حسن (۱۹۸۳). علم الاجتماع الأدبی ، ط ۱، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- محمد حافظ دیاب (۱۹۸۳). «النقد الأدبی و علم الاجتماع مقدمة نظریة»، فصول - مجلة النقد الأدبی، القاهرة، ج ۴، شماره ۱.
- اسکاربیت، رویبر (۱۹۷۸). سوسیولوجیا الأدب، ترجمة آمال أنطوان عرمونی، الطبعة الأولى بیروت: منشورات عویدات.
- اسکاربیت، رویبر (۱۹۷۸). سوسیولوجیا الأدب، ترجمة آمال أنطوان عرمونی، الطبعة الأولى بیروت: منشورات عویدات.

اما با این حال در خصوص نقد کتاب حاضر نیز تا آن جایی که نگارندگان بررسی و تفحص نموده اند پژوهشی مستقل صورت پذیرفته است.

۲. چارچوب نظری

۱.۲ تعریف نقد ادبی

نقد در لغت به معنای جدا کردن دینار و درهم سره از ناسره، تمیز دادن خوب از بد، ظاهر ساختن عیوب یا محاسن کلام، نیز به معنی پول و بها و آنچه فی الحال داده شود آمده است (داد، ۱۳۸۰، ۲۹۲). و در اصطلاح که از آن به سخن سنجی و سخن شناسی نیز تعبیر شده، عبارت است از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن‌ها به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آن‌ها کدام است (زرین کوب، ۱۳۷۳ش، ج ۱ و ۲: ۵).

۲.۲ جامعه شناسی ادبیات

جامعه شناسی ادبیات (sociology of literature) یکی از شاخه های رشته جامعه شناسی به شمار می رود که به عنوان دانش اجتماعی به بررسی ادبیات، بخشی از شعور اجتماعی می پردازد و با روش علمی، جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرونده شاعر و نویسنده، جهان بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می دهد (ترابی، ۱۳۸۲: ۵). اولین پایه های علمی مستقل جامعه شناسی ادبیات به صورت مشخص در آغاز قرن نوزدهم میلادی پی ریزی شد (الموسی، ۲۰۱۱: ۸۵-۸۶). مادام دواستال (۱۷۶۶ - ۱۸۱۷) در سال ۱۸۰۰ میلادی کتابی با عنوان ادبیات از منظر پیوندهایش با نهادهای اجتماعی منتشر کرد که مفاهیم ادبیات و جامعه را در یک بررسی منظم به هم پیوند می دهد او خود در آغاز این اثر می گوید: «من بر آنم که تأثیر دین و آداب و رسوم و قوانین را بر ادبیات، و متقابلاً تأثیر ادبیات را بر دین و آداب و قوانین بررسی کنم (اسکاریت، ۱۳۷۶: ۱۱-۱۲ و ولک، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۵۹). اما این کتاب چندان توفیقی حاصل نکرد (ولک، ۱۳۸۸: ج ۲، ۲۶۰). پس از مادام دواستال باید از ایبولیت تن (۱۸۲۸ - ۱۸۹۳) نام برد که برخی او را بنیانگذار علم جامعه شناسی ادبیات می دانند (ولک، ۱۳۸۵، ج ۴: ۴۷). تأکید اصلی نظریه ایبولیت تن بر سه مفهوم نژاد محیط و زمان بود. وی معتقد است که پدیده های اجتماعی - که ادبیات هم از نظر او قطعاً پدیده ای اجتماعی است -

تحت تأثیر سه عامل نژاد، محیط و زمان قرار دارد. اما او تقریباً هیچگاه نتوانست میزان دخالت هر یک از این عوامل را در فرایند خلق اثر ادبی مشخص سازد. با گذر از قرن نوزدهم و نظریات منتقدان که مادام دواستال و ایپولیت تن پیشروترین آنها بودند به قرن بیستم می‌رسیم. تحت تأثیر عقاید کارل مارکس ۱۸۱۸-۱۸۸۳ مارکسیسم بر بخش مهمی از نظریات ادبی و جامعه‌شناختی قرن بیستم مسلط شد. مارکسیست‌ها به ادبیات نیز به عنوان سلاح مبارزه نگاه می‌کردند و معتقد بودند که طبقه کارگر باید از آن به عنوان سلاحی برای حقوق از دست رفته خود بهره برداری کند. بنابراین از نظرگاه ایشان ادبیات گزارشگر صریح واقعیت اجتماعی بود. اما این نگاه جبرگرایانه بخش زیباشناختی اثر ادبی را نادیده می‌گیرد و رسالت آن را به انتقال آگاهی اجتماعی محدود می‌سازد (عسکری حسنگلو، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۸). به تدریج با ظهور دانشمندانی چون لوکاج، میخائیل باختین و لوسین گلدمن و ارائه نظریات خود این علم دستخوش تحولی عظیم شد و وارد مرحله استقلال خود گردید (الموسی، ۲۰۱۱: ۹۶-۱۰۶).

اما آنچه امروزه با عنوان جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی ادبی شناخته می‌شود، علمی است که جورج لوکاج، فیلسوف و منتقد مجارستانی (۱۸۸۵-۱۹۷۱) در اوایل قرن بیستم آن را بنیان گذاشت (عسکری حسنگلو، ۱۳۸۷: ۵۲)، زیرا وی توانست برای نخستین بار جامعه‌شناسی ادبیات را به علم اثباتی تبدیل کند و آن را با زیبایی‌شناسی کلاسیک و دیالکتیک کانت و هگل و مارکس پیوند دهد (آدرنو، ۱۳۷۷: ۶۷). سپس این علم پس از او توسط لوسین گلدمن (۱۹۱۳-۱۹۷۰) دانشمند رومانی تبار فرانسوی بسط و گسترش یافت (عسکری حسنگلو، ۱۳۸۷: ۵۲).

همگام با رشد و تحول جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ای دیگر از این رشته با عنوان نقد جامعه‌شناسی پا به عرصه میدان نهاد. این شاخه نوظهور و چه بسا گیراترین شاخه جامعه‌شناسی ادبیات به این مسأله توجه داشت که مسایل اجتماعی و منافع جمعی چگونه در عرصه‌های معنایی، نحوی و روایی بیان شده‌اند. (آدرنو و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۲) به واقع نقد جامعه‌شناختی را باید رویکردی نقادانه بر اساس مبانی جامعه‌شناسی ادبی در نقد آثار هنری دانست که به بررسی خاستگاه اجتماعی مصنف و تأثیراتی که عوامل اجتماعی در آثار او داشته، ناظر است (دیچز، ۱۳۷۰: ۵۴۳).

بنابراین از آن جایی که جامعه‌شناسی ادبیات به تبیین دقیق و موشکافانه رابطه تأثیر و تأثر متقابل بین ادبیات و جامعه می‌پردازد و به واقع ادبیات را از ذهنیتهای فردی به ساختارهای جمعی پیوند می‌دهد، کاربست آن در حوزه ادبیات امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌نماید؛ به ویژه اینکه با توجه به حالت بالنسبه ایستای ادبیات کلاسیک و پویایی درنگ‌ناپذیر اجتماع که بازخوانی مجدد ادبیات را می‌طلبد، دست‌یازیدن به این دانش و نظریه ادبی از ضروریات در حوزه نقد ادبی است؛ زیرا متون ادبی به ویژه شاهکارهای ادبی قابلیت تفسیر و تأویل‌پذیری را دارند و هنر در تحلیل‌نهایی با تحول و تکامل بشر مربوط می‌شود، بنابراین منتقدین این حوزه از ادبیات با تکیه بر نقد جامعه‌شناسی و اصول و مبانی آن، جنبه‌های خاص و دریافت‌های ویژه خود را از اثر، متناسب با فرهنگ و نیاز زمان روشن می‌سازند و به ویژه با فعال‌سازی مجدد آثار ادبی و محتوای آنها به صورت موضوع و مسأله‌امروزی، نوعی‌امروزی‌نگی به آنها می‌بخشند. (ترابی، ۱۳۸۲: ۶).

همچنین در نقد جامعه‌شناسی که دارای تنوع شیوه و روش می‌باشد، منتقد متناسب با نوع متن و محتوای آن یکی از شیوه‌ها و روش‌های نقدی در این حوزه را انتخاب و متن ادبی را بر مبنای قواعد آن مورد تحلیل قرار می‌دهد به عنوان نمونه اگر منتقد شیوه نقد ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن را اختیار می‌کند می‌بایست اثر ادبی را در دو مرحله دریافت و تشریح بررسی کند در مرحله نخست منتقد می‌کوشد تا اثر را در ساختار آن درک کند به عبارتی ساختار معنادار آن را کشف می‌کند و در مرحله دوم این ساختار معنادار را در ساختار اجتماعی و اقتصادی آن جای می‌دهد با این شیوه منتقد بر جهانیابی طبقه‌ای که اثر متعلق به آن است و نیز آگاهی‌های ممکن آن طبقه نیز دست می‌یابد. (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۱، ۶۵-۶۷)

از سوی دیگر جامعه‌شناسی ادبی مورد توجه ادبا و ناقدین عرب نیز قرار گرفت و به زودی باب جامعه‌شناسی ادبیات عربی و به ویژه نقد ساختگرایی تکوینی بر روی این دست از ادبا و ناقدین از جمله طه حسین، یوسف الیوسف، یمنی العید، طاهر لیب، محمد بئیس و... گشوده شد و به تبع، آثار ارزنده‌ای در این حوزه، به رشته تحریر درآمد، اما به موازات آن هم از طرفی دیگر برخی از ناقدین عرب به طرح مسأله و اشکال در رویارویی با این پدیده برآمدند و مخالفت خود را با این حوزه از ادبیات آشکار ساختند از آن جمله ناکارآمد بودن تطبیق تئوری‌های غربی بر آثار عربی، زیرا معتقد بودند مبنا و اساس این

ارزیابی انتقادی کتاب علم الاجتماع الأدبی ... (امیر مقدم متقی و علی احمدزاده) ۱۶۵

نظریه های ادبی - اجتماعی، مطالعات اجتماعی و زبان‌شناسی می باشد که در کشورهای غربی پیشرفت های شگرفی داشته در حالی که در کشورهای عربی هنوز در ابتدای راه خود می باشد، علاوه بر این که به لحاظ مدنیت و تمدن نیز بین جوامع غربی و عربی اختلافی آشکار است. نیز معتقد بودند در این حوزه از دانش، ادیب حریت خود را از دست می دهد و جنبه الهامی و قدسی بودن شعر نیز مغفول واقع می شود.

به هر حال آن چه مسلم است این است که جامعه شناسی ادبی در حوزه زبان و ادبیات عربی به جهت تأخیر در ظهور، پدیده ای نوظهور و جوان به شمار می رود که هنوز تا مرحله پختگی راهی طولانی در پیش دارد.

۳. معرفی اثر و نویسنده

کتاب علم الاجتماع الأدبی (...منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد) جامعه شناسی ادبی (روش جامعه شناسی در قرائت و نقد) یکی از تألیفات اخیر است که در حوزه جامعه شناسی ادبی به قلم انور عبد الحمید موسی به رشته تحریر در آمده است. وی لبنانی الاصل و متولد ۱۹۷۶ بوده و استاد تمام وقت دانشگاه لبنان می باشد. او علاوه بر مدرک دکتری دولتی دارای پنج مجوز دانشگاهی جهت تدریس در رشته های زبان عربی، روزنامه نگاری، روانشناسی، رسانه های دیداری و شنیداری و آموزش و پرورش می باشد. از او سه دیوان شعر با عنوان های زیتونة القدس، عشاق الأقصى و بورما و فی مذهب الحب قلبی خفق و آثار عدیده دیگری در حوزه زبان و ادبیات عربی از جمله «فی علوم اللغة العربية و فنون الضاد» به طبع رسیده است (الموسی، ۲۰۱۸، الرقم: ۱۹۳۰۱).

این اثر در ۳۸۵ صفحه از یک مقدمه، هفت فصل، یک خاتمه و مصادر و فهرست مطالب به شرح ذیل تشکیل شده است. مقدمه در ۴ صفحه و شامل پیشینه ای کوتاه در خصوص ظهور، رشد و تحول جامعه شناسی ادبیات به عنوان یک علم جدید، اشاره به اهداف پژوهش و در نهایت تبیین مباحث هر فصل.

فصل اول با عنوان «جدلیة العلاقة بین العلم و الاجتماع و الأدب» در ۳۶ صفحه. فصل دوم با عنوان: الأدب و المجتمع در ۴۰ صفحه. فصل سوم با عنوان تاریخ علم الاجتماع الأدبی و

تطوره و رواده ۴۲ صفحه. فصل چهارم با عنوان العرب و المقاربات السوسيو أدبية در ۵۰ صفحه. فصل پنجم با عنوان أشهر المناهج السوسيوولوجية (المنهج التجريبي و المنهج البنيوي التكويني) در ۸۱ صفحه. فصل ششم با عنوان ميادين علم الاجتماع الأدبي و متفرعاته و اتجاهاته در ۷۸ صفحه. فصل هفتم با عنوان اقتصاديات النشر الأدبي و سوسيوولوجيا القراءة در ۳۰ صفحه. الخاتمة ۳ صفحه شامل بيان اهميت و جاىگاه نقد ادبي در سنجش آثار ادبي ۱۲ سطر، اشاره به عنوان كتاب، هدف پژوهش و خلاصه محتوای اثر ۴ سطر، معرفی روش جامعه شناسی ادبی ۷ سطر و در نهایت و به نقل از دیگران، اشکالات و ایراداتی که مخالفین این روش مطرح نموده اند در ۲ صفحه آورده می شود. در پایان فهرست منابع ۱۱ صفحه و فهرست مطالب کتاب هم در ۵ صفحه در انتهای کتاب جای گرفته است.

اشاره به عنوان كتاب، هدف پژوهش و خلاصه محتوای اثر ۴ سطر، معرفی روش جامعه شناسی ادبی ۷ سطر و در نهایت و به نقل از دیگران، اشکالات و ایراداتی که مخالفین این روش مطرح نموده اند در ۲ صفحه آورده می شود. در پایان فهرست منابع ۱۱ صفحه و فهرست مطالب کتاب هم در ۵ صفحه در انتهای کتاب جای گرفته است.

۴. ارزیابی و تحلیل شکلی و محتوایی اثر

۱.۴ ارزیابی و تحلیل شکلی

۱.۱.۴ مشخصات شناسنامه ای کتاب

در این کتاب که نسخه پی دی اف آن در دسترس بود اثری از شناسنامه کتاب یا صفحه حقوق از جمله سرشناسه کتاب، محل نشر، ناشر، تعداد صفحات، تاریخ نشر، نوبت چاپ، شمارگان (تیراژ)، حروفچینی، لیتوگرافی، صفحه آرایي، طرح جلد و.. چاپ و صحافی، قیمت، نشانی، صندوق پستی، تلفن، دورنگار وجود ندارد. البته در سایت ذیل به مشخصات این اثر این گونه اشاره شده است: تاریخ نشر: ۲۰۱۱/۰۲/۰۸، ناشر: دار النهضة العربية للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، نوع: ورقی عادی، اندازه: ۱۷ در ۲۴، تعداد جلد: ۱.

(&search=books۱۷۰۶۷۱-۱۹۹۰۷۱https://www.neelwafurat.com/itempage.aspx?id=lbb)

ارزیابی انتقادی کتاب علم الاجتماع الأدبی ... (امیر مقدم متقی و علی احمدزاده) ۱۶۷

صفحات آغازین همچنین فاقد صفحه اهداء یا تقدیر و تشکر می باشد و در پایان صفحه مقدمه نیز اثری از نام نویسنده و محل و تاریخ نگارش نیست روشی که تقریباً در بسیاری از کتاب ها رایج است.

۲.۱.۴ ساختار کتاب

همانطور که پیشتر عنوان شد این کتاب شامل یک مقدمه و هفت فصل و یک خاتمه و فهرست مصادر و مطالب می باشد. با توجه به تعداد صفحات این کتاب ۳۸۵ صفحه و نوع موضوع که یک شاخه ادبی پر بحث و گفتگویی می باشد تقسیم کتاب به هفت فصل منطقی می نماید و به لحاظ کمیت و حجم و تعداد صفحات تمام فصول به جز فصل پنجم ۸۱ صفحه و ششم ۷۸ صفحه با هم تناسب دارند. شاید علت این عدم تناسب دو فصل مذکور نوع موضوع باشد، زیرا بحث روش تجربی و به ویژه روش ساختگرایی تکوینی از مهمترین رویکردهای جدید جامعه شناختی به نقد آثار ادبی است؛ بنابراین می توان گفت از نظر تناسب صفحه و عنوان هر فصل بین فصول تعادل نسبی برقرار است.

۳.۱.۴ ویژگیهای فنی اثر طرح جلد، صحافی، قطع، نوع و اندازه قلم، صفحه آرای

این کتاب دارای جلدی با ابعاد ۱۷ در ۲۴ با زمینه تصویر آسمان ابری قرمز رنگ می باشد. در بالای آن در وسط صفحه نام کتاب با استفاده از پراونتز و گیومه به صورت: علم الاجتماع الأدبی (...منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد) درج شده است و در ذیل آن در وسط کتاب نام نویسنده پس از حرف دال به نشانه اختصاری «دکتر» و در ذیل آن عبارت «دکتورا» دولة فی اللغة العربیة» به معنای دکتری دولتی در زبان عربی آمده. در گوشه سمت چپ پایین کتاب نام انتشارات و در بالای آن نشان انتشارات توسط انتشارات دارالنهضة العربیة به زیور طبع آراسته شده است. جلد پشتی کتاب نیز با تصویر زمینه آسمان ابری قرمز رنگ در یک کادر ۸ × ۱۹ در ۲۵ سطر به معرفی نویسنده و آثار او پرداخته است. نکته شایان توجه این است که در این کتاب اثری از عنوان کتاب به زبان انگلیسی در جلد پشتی و نه در صفحات آغازین نیست در حالی که در اغلب کتاب ها عنوان به لاتین هم ذکر می شود.

اما به لحاظ طراحی جلد باید گفت از آنجایی که طرح جلد، اولین حالت رویارویی مخاطب با کتاب است، لذا طراحی آن با توجه به نوع موضوع و رده سنی مخاطب از

اهمیت ویژه ای برخوردار است بر همین اساس انتخاب رنگ قرمز - اگر بپذیریم در انتخاب قصدی وجود داشته - متناسب با موضوع و رده سنی نبوده و از جذابیت و تناسب عنوان با موضوع کاسته است، زیرا از مهمترین ویژگی رنگ قرمز این است که تنها برای زمانی کوتاه جاذب و خوشایند است ولی پس از مدتی موجب آزار و اذیت روانی می شود نیز گفته شده این رنگ فشار خون را بالا برده و تنفس را کاهش می دهد (محمد آقایی، ۱۳۹۵: ۲۵). بنابراین انتخاب چنین رنگ هایی برای موضوعات علمی که مخاطب خاص دارند چندان مناسب نباشد. از سوی دیگر این رنگ به جهت خاصیت ذاتی خود بیش از حد با تصویر زمینه ترکیب شده است و از این جهت از وضوح تصویر و گویایی آن کاسته است البته نویسنده برای تشویق به خواندن محتوای کتاب از استراتژی چند نقطه برای به تأمل واداشتن و پراتنز و گیومه برای برجسته سازی در عنوان به منظور جذابیت بخشیدن به اثر بهره برده است. انتخاب آسمان ابری با زمینه قرمز، نیز شاید دال بر مه آلود بودن فضای این علم و پیچیدگی مباحث آن به جهت بینارشته ای بودن این علم باشد، زیرا علوم اجتماعی ماهیتی تحقیقاتی و مطالعاتی دارد و مبتنی بر دانش تجربی خاص است در حالی که ادبیات مبتنی بر ذوق است. بنابراین شناسایی روابط حاکم بین این دو بسی سخت و نیازمند دانشی فراوان است. از سوی دیگر آراء و نظرات متشنت در حوزه جامعه شناسی ادبی نیز بسیار است. اما در خصوص جلد پشتی کتاب باید گفت از آن جایی که این قسمت از جلد عموماً به خلاصه‌ای از کتاب و یا معرفی نویسنده اختصاص دارد، لذا ناشر نیز معرفی نویسنده را برگزیده. در رابطه با فونت عنوان و مطالب روی جلد باید گفت که فونت به کار رفته خوانا و واضح می باشد و از تناسب نسبی با یکدیگر و با صفحه برخوردار است. در جلد رویی این اثر از فونت Lotus-Light در ۵ اندازه مختلف استفاده شده است که عنوان اصلی کتاب به منظور برجسته سازی و تمرکز دادن مخاطب بر کانون صفحه بیشترین اندازه را به خود اختصاص داده است و دیگر مطالب نیز بر اساس میزان اهمیت از فونت بزرگ به کوچک ختم می شود و به منظور توجه یافتن بیشتر مخاطب به عنوان، از رنگ سفید برای عبارات استفاده شده است که در زمینه قرمز رنگ صفحه جذابیت بیشتری را ایجاد نموده است. در سراسر متن اثر نیز از همین فونت Lotus-Light استفاده شده است و در اغلب جاها به درستی اندازه قلم عنوان اصلی ۱۸ و بزرگتر از عناوین فرعی ۱۶ و اندازه متن اصلی ۱۵ از متن پارقی ۱۲ بزرگتر انتخاب شده است. با این حال یک اشکال اساسی در قلم عناوین اصلی و فرعی وجود دارد و آن اینکه تمام عناوین

اصلی هفت فصل به جز فصل دوم از فونت AxtADvertBoldCond انتخاب شده در حالی که عنوان اصلی فصل دوم و تمام عناوین فرعی از فونت Lotus-Light و این خلاف روال این اثر است علاوه بر این گاهی قلم عناوین فرعی هم راستا بدون هیچ دلیلی کم و زیاد می شود مثلا در فصل اول عنوان فرعی « ما الأدب؟ » با قلم ۱۷ است در حالیکه دیگر عناوین با قلم ۱۶. اما در خصوص قلم حروف انگلیسی مطالب این کتاب باید گفت از یک فونت پیروی نمی کند و در واقع از یک آشفتگی برخوردار است. تمام عبارات کوتاه که به زبان لاتین آمده است با قلم ها و اندازه های مختلف نگاشته شده. مانند قلم: TimesNewRomanPSMT، MinionPro-Regular، Sociologie vulgaire و ArialMT. و یا مانند نام «René Wellek» در صفحه ۴۲ که با قلم ۱۴ است و مغایر با کلمات قبلی و عبارت «Sociologie vulgaire» در صفحه ۲۶۸ که با قلم ۱۳ است. بنابراین از لحاظ حروفچینی لاتین در این کتاب دقت لازم و کافی صورت نگرفته است. هرچند فونت پاورقی ها به طور کل با قلم TimesNewRomanPSMT و با اندازه ۱۱ به شیوه یکسان رعایت شده است.

۴.۱.۴ ویرایش ادبی (علائم سجاوندی، رعایت قواعد نگارشی - ویرایشی و ..)

علائم سجاوندی و قواعد نگارشی به طور کلی در این کتاب رعایت شده است هرچند که گاه اشتباهاتی آشکار در عبارات، کلمات و یا درج اعداد در این خصوص مشاهده می شود مانند عبارت «نقد القراءة الاجتماعية» در صفحه ۳۸۲ در فهرست مطالب که به اشتباه نقد القراء الاجتماعية درج شده است. در صفحه ۸۵ عنوان اصلی و فرعی یکی است «تاریخ علم الاجتماع الأدبی و تطوره ورواده» در حالی که عنوان فرعی نباید با عنوان اصلی یکی باشد. در فهرست مطالب صفحه ۳۸۳ شماره صفحه عنوان فصل پنجم «أشهر المناهج السوسیولوجية (المنهج التجريبي و المنهج البنیوی التکوینی)» ۱۷۷ به اشتباه ۱۴۷ درج شده. در صفحه ۸۶ تاریخ نشر کتاب مادام دوستایل را ۱۸۸۰ معرفی می کند در حالی که در انتهای صفحه پیشین آورده شده این کتاب در اوایل قرن نوزدهم منتشر شده است، درحالی که این عدد اشتباه است و منظور سال ۱۸۰۰ است.

۵.۱.۴ رعایت اصول علمی ارجاع دهی در درون متن و کتابنامه

نحوه ارجاع دهی و ذکر مراجع پایانی در این کتاب بر اساس شیوه های رایج و مطرح مانند شیوه APA یا MLA نیست، بلکه شیوه ارجاع دهی در این کتاب برون متنی و به صورت پاورقی که از شیوه های قدیمی است می باشد، اما در همین نوع از ارجاع آشفته‌گی زیادی وجود دارد از آن جمله:

الف - شیوه ارجاع در این کتاب به ظاهر به صورت ذیل است: نام، نام خانوادگی، عنوان کتاب، محل نشر، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر، شماره صفحه. اما در این کتاب همین شیوه گاه به درستی رعایت نشده. مثلا در صفحه ۱۱ و ۱۲ کتاب، دوبار به منبع «حسن الحاج حسن، علم الاجتماع الأدبی، بیروت، الدار الجامعية للدراسات والنشر و التوزيع، ط ۱، ۱۹۸۳، ص ۱۹» به صورت متوالی و به شکل کامل ارجاع داده شده.

ب- عدم تبعیت از یک ترتیب خاص: ارجاع دهی در سراسر این کتاب از یک ترتیب خاص در ذکر مشخصات اثر (ترتیب محل نشر، انتشارات و نوبت چاپ) برخوردار نیست. علاوه بر آن در موارد عدیده ای علائم نگارشی که مشخصات اثر را از یک دیگر جدا می کند با یکدیگر متفاوت است. از آن جمله:

- صفحه ۷۵ « محمد النویهی: ثقافة الناقد الأدبی. مكتبة الخانجي، ط، ۱۹۶۹ بیروت. ص ۷۰».

- صفحه ۱۰۳: « فاضل ثامر، المقموع والمسکوت عنه فی السرد العربی، ط ۱، منشورات المدی، ۲۰۰۴، ص ۴۶ - ۴۷».

البته این آشفته‌گی در لیست منابع پایانی نیز که از شیوه قدیمی استفاده شده وجود از آن جمله:

- لحمدانی، حمید، النقد الروائی والإیدیولوجیا، من سوسیولوجیا الروایة إلی سوسیولوجیا النص الروائی، المركز الثقافی العربی، ط ۱، بیروت الحمراء، الدار البيضاء، الشارع الملكي، ۱۹۹۰.

ارزیابی انتقادی کتاب علم الاجتماع الأدبی ... (امیر مقدم متقی و علی احمدزاده) ۱۷۱

- لختهايم، جورج، سلسلة أعلام الفكر العالمي (جورج لوکاش)، تر. ماهر الكيالي، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، ۱۹۸۲ و ميخائيل باختين، الخطاب الروائي، تر: محمد برادة، الرباط، دار الأمان للنشر والتوزيع، طبعة. ۱۹۸۷، ۲.

همانطور که مشاهده می شود در ترتیب محل نشر، انتشارات و نوبت چاپ آشفتگی وجود دارد. همچنین در ارجاع دوم قبل از تاریخ نقطه درج شده.

نکته دیگر اینکه در لیست منابع گاه منابعی مشاهده می شود که در متن کتاب به آنها ارجاع داده نشده از آن جمله:

- _Auguste Viatte: Histoire comparée des littératures ,froncophones , Fernand Nathan , Paris III , ۱۹۸۰

- لیبب، طاهر-سوسیولوجية الغزل العربي: الشعر العذري نموذجاً-تر: حافظ الجمالی-وزارة الثقافة-دمشق ۱۹۸۱.

و یا اینکه در متن کتاب به آنها ارجاع داده شده اما در لیست پایانی نیست مانند: حبیب مزنسی، القراءة والحدائثة، (۷۶).

مسلماً این نحوه ارجاع دادن و تهیه لیست منابع علاوه بر دلالت آشکار بر آشفتگی و عدم دقت نویسنده در ارجاع دهی و تهیه منابع از این جهت که این تصور را در ذهن خواننده تقویت می کند که چه بسا نویسنده عیناً مطالب دیگران را همراه با منابع آنها ذکر کرده بی آن که خود آن منابع را دیده و تحقیقی انجام داده باشد از ارزش علمی اثر می کاهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲.۴ ارزیابی و تحلیل محتوایی اثر با مع علوم انسانی

۱.۲.۴ کلی بودن عنوان کتاب و عدم تناسب با محتوا

انتخاب عنوان مناسب برای آثار علمی مهم ترین و در عین حال دشوار ترین بخش کار است. باید دانست که دانشمندان و محققان با توجه به نوع و حجم تحقیق چند معیار را برای انتخاب موضوع بیان کرده اند (طالبی، ۱۳۹۸: ۲۷۸). برخی از مؤلفه های مهم در انتخاب

موضوع و عنوان اثر علمی عبارتند از جدید بودن، مفید بودن، محدود بودن و وضوح و اختصار است. (همان مأخذ: ۲۷۸).

همانطور که پیشتر بیان شد عنوان این کتاب علم الاجتماع الأدبی (...منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد) جامعه شناسی ادبی (روش جامعه شناسی در قرائت و نقد). آنچه مسلم است این است که عنوان کتاب از دو بخش تشکیل شده است عنوان خارج از پرائتز «علم الاجتماع الأدبی» که ناظر بر جامعه شناسی ادبی است و عنوان داخل پرائتز (...منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد) که تأکید بر رویکرد جامعه شناسی در قرائت و نقد از دارد. اما بدیهی است که هر دو عنوان اگر چه نسبت عام و خاص با یکدیگر دارند، لکن هر دو بخش به طور مستقل در حد خود موضوعات کلی را در ذهن خواننده القاء می کند. با این حال محتوای کتاب با این عنوان تناسب دقیق ندارد، زیرا نویسنده در فصل چهارم این کتاب با عنوان «العرب و المقاربات السوسیو أدبیه» در ۵۰ صفحه به موضوعات پراکنده ای در خصوص رشد و تحول جامعه شناسی ادبی در ادبیات عربی پرداخته است. در حالی که عنوان گویای این نیست. اختصاص بخشی از این کتاب به تحولات این شاخه ادبی در بین عرب و عدم توجه به آن در بین دیگر ادبیات ملل مثل ادبیات روسی و .. بلاوجه است. علاوه براین، این فصل خودش مناسب عنوان کتابی دیگر می باشد مثلاً: علم اجتماع الأدب العربی یا اگر نام کتاب به «علم الاجتماع الأدبی . . عند العرب و العرب» تغییر می یافت و فصول مباحث هم متوازن مطرح می شد یقیناً بر ارزش کار افزوده می شد.

نکته دیگر این است که عنوان از صفت جدید بودن برخوردار نیست با اندکی تحقیق در اینترنت خواننده با انبوهی از کتاب هایی با عنوان علم الاجتماع الأدبی یا علم اجتماع الأدب و یا سوسیولوجیا الأدب و نظیر آن مواجه می شود عناوینی تقریباً مشابه و مباحثی کاملاً تکراری. بنابراین می توان نتیجه گرفت که عنوان این کتاب علی‌رغم مفید و واضح بودن، لکن فاقد تازگی و محدودیت است.

۲.۲.۴ میزان تحقق اهداف پژوهش

آن طور که نویسنده در مقدمه این اثر می آورد (۶-۷) و از فحوای کلام وی به دست می آید هدف نهایی نویسنده در این اثر، در مجموع رفع نواقص آثار پیشین و نهایتاً ارائه تصویری از امتزاج نظریه و تطبیق در حوزه جامعه شناسی ادبی می باشد.

اما چنان چه ناقد یا خواننده ای با دقت این اثر را از این منظر مورد ارزیابی دقیق و موشکافانه قرار دهد دیری نباید که خواهد دانست آنچه در این کتاب آمده نیز همان مطالب تکراری است که در کتب پیشین آمده است، زیرا نویسنده در فصل های ۱ تا ۷ به جز فصل چهارم تمامی مطالبی را که ذکر می کند در حد نظریه و برگرفته از کتاب های تألیف یا ترجمه شده از زبان های انگلیسی و یا فرانسه می باشد. بنابراین آنچه مسلم است این است که نویسنده در این فصل ها از محدوده توصیف و بیان مسائل مکرر در حوزه جامعه شناسی ادبی پا فراتر نمی نهد و تنها در فصل چهارم به نقد آثار و روشهای جامعه شناسی ادبی برخی از پیشگامان عرب می پردازد و به عبارتی تا حدودی وارد میدان تطبیق و کاربرد این نظریه ها در متون ادبی می شود ولی از آن جا که این بخش علاوه بر قلت آن در مقایسه با سایر فصل ها بیشتر جنبه گزارشی و نقد آثار تطبیقی دیگران را دارد، لذا آن ها را نمی توان نمونه های تطبیقی کاملی در این حوزه به شمار آورد. به نظر می رسد در صورتی که نویسنده چندین نمونه از آثار ادبی عربی را بر مبنای چند روش نقدی جامعه شناسی ادبی مانند روش ساختگرایی تکوینی بررسی و تحلیل می نمود آن گاه این جنبه از هدف کتاب یعنی امتزاج نظریه و تطبیق تحقق می یافت و ادعای ایشان نیز صادق بود.

۳.۲.۴ میزان صحت تعاریف ارائه شده

در این اثر نویسنده گاه در تعاریف اصطلاحات خاص، تعریفی روشن و دقیق ارائه نمی دهد و بالعکس با ارائه تعاریف متعدد و مختلف دیگران، ذهن مخاطب را نسبت به درک حقیقت آشفته می سازد.

به عنوان نمونه نویسنده در ابتدای کتاب، فصلی را به بیان مفاهیم تصویری و تصدیقی بحث اختصاص داده و در ضمن آن به ذکر تعاریف لغوی و اصطلاحی ادب پرداخته است. گرچه در این بخش هم به مانند بسیاری از قسمت های کتاب به جمع آوری و نقل کلمات دیگران اکتفا نموده و نظر جدیدی را از او نمی بینیم، لکن آنجایی که نقل قول بدون نقد، بر حسب عادت، تلقی به قبول می شود. به عنوان نمونه به این تعریف ایشان از ادب بنگریم: ایشان در صفحه ۱۶ در اثنای بحث از معنای اصطلاحی ادب می نویسد: «إنه من الممكن جدا إطلاق الأدب من وجهة نسبية على مجموع الكتابات التي يتخذها مجتمع و زمن ما أدبا له» (می توان به مجموع نوشته هایی که جامعه در عصری از عصور آن را به عنوان ادب تلقی

می‌کند نام ادب را اطلاق نمود!) در حقیقت ایشان ادب را به ادب تعریف نموده است. یعنی برای فهم اصطلاحی ادب باید بدانیم که جامعه به چه نوع نوشته‌ای ادب اطلاق می‌کند. چنین تعریفی به اصطلاح منطق دوری و غلط است (ابراهیمی، ۱۴۲۳: ۸۳)، زیرا در تعریف ادب خود کلمه‌ی ادب آورده شده است و در حقیقت فهم تعریف، متوقف بر فهم همان معنای مجعول (معرف) شده است.

۴.۲.۴ تحلیل روش شناختی اثر

روش کلی این اثر در پرداختن به موضوعات روش توصیفی تحلیلی است در بخش توصیف به دلیل حجم تألیفات انجام شده در حوزه جامعه‌شناسی، نویسنده مطالب را به صورت تفصیلی و گام به گام و با قلمی شیوا و روان به خوانند منتقل می‌نماید و در پایان هر مطلب نیز ارجاع لازم را در پاورقی می‌آورد. در بخش تحلیل در اغلب موارد تحلیل‌هایی را که نویسنده ارائه می‌دهد نقد‌هایی دقیق و علمی است به گونه‌ای که به تمام کمال و در حد مجال، بر محاسن و معایب موضوع اثر اشاره می‌نماید که این حاکی از ذوق نقادانه نویسنده در این حوزه است به عنوان نمونه وی در تحلیل کتاب و روش نقدی طاهر لیبیب نویسنده تونسی چنین می‌گوید:

طاهر لیبیب نویسنده تونسی و آشنا با فرهنگ فرانسه در سال ۱۹۷۲ کتابی را با عنوان «سوسیولوجیة الغزل العربی: الشعر عذری نموذجاً» به زبان فرانسه نگاشته است. اما وی بیش از آن که به حل مشکلات پردازد خود مشکلات دیگری را در این حوزه ایجاد می‌نماید. او بر ادبیات عربی خرده می‌گیرد که راه تقلید را در پیش گرفته و به مظاهر ثانوی ابداع اهتمام می‌ورزد و در یک کلام در احکام موروثی باقی مانده و قادر به تولید روش‌های جدید علمی نیست. لیبیب در روش نقدی خود کاملاً از روش جامعه‌شناسی ادبی به ویژه آراء و نظرات گلدمن پیروی می‌نماید وی از ساختار و دلالت کلمات و عبارات سخن می‌گوید و سپس از موضوع انعکاس به این معنی که هر اثر ادبی انعکاسی از عالم واقع است پس فاعل یا خالق اثر ادبی فرد نیست بلکه جامعه است مگر در حالات استثنایی؛ به بررسی اشعار شعرای عذری به عنوان یک مجموعه واحد که از یک موضوع واحد تعبیر می‌کنند می‌پردازد با استفاده از نظرات وادت vadet و بلاشر Blachère سپس از تطور غزل عذری همراه با تحول جامعه سخن می‌گوید تا به نیمه دوم قرن هفتم میلادی می‌رسد که قصیده تا حدودی به توازن نسبی در

ساختار خود می رسد. او از قهرمان حماسی در اشعار جاهلی و تفاوت وی با فرد مسلمان در موضوعات مختلف از جمله نگاه هریک به دنیا و مرگ سخن می گوید. وی پس از معرفی قهرمان حماسی در اشعار و بیان صفات خاص ایشان در ادب عربی در بحث جهان عذری ها به تعریف اثر ادبی می پردازد و بر مبنای روش ساخت گرایشی تکوینی اثر ادبی را جهانی تعریف می کند که آن را مجموعه ای از افراد ساخته اند و نویسنده یا خالق اثر تنها آن را به تصویر کشیده است و به موضوعات مختلفی در این حوزه اشاره می کند. نویسنده عمل ادبی شعراء عذری را یک عمل گروهی می داند و سپس از آگاهی ممکن در این آثار سخن می گوید. وی همچنین این نظر را که اسلام در پیدایش شعر عذری تأثیر گذار بوده است رد می کند و در این خصوص دلایلی را مطرح می کند.

او علاوه بر بیان نتایج حاصله از تحقیق خود در بررسی عصر و راهبردهای جنسی شعرای عذری و... به موضوع دو مرحله «دریافت» و «تفسیر» که از مباحث مهم در روش ساختگرایی تکوینی است دست می یازد. او معتقد است که از اسباب عفت شعراء عذری محرومیت اقتصادی بوده به دلیل سکونت ایشان در صحرا و روستاها اما این عقیده او را روانشناسان رد می کنند، زیرا ایشان معتقدند محرومیت اقتصادی رغبت جنسی را افزایش می دهد. بنابراین از آن جایی که مبانی و مقدمات طاهر لیب اشتباه است نتایج و استنتاجات وی هم اشتباه است. اما در خصوص این نظر وی که معتقد است اسلام در پیدایش شعر عذری بی تأثیر بوده است باید گفت این عقیده ایشان حکایت از این دارد که نویسنده در اظهارات خود تنها بر مصادر فرانسوی تکیه کرده است در حالی که در بسیاری از تألیفات عربی که اخبار و شعر شعراء عذری را جمع نموده اند و حتی در مصادر جدید نیز مانند تألیفات عقاد، زکی مبارک، شکر فیصل و شوقی ضیف و صادق جلال عظم و دیگران بر تأثیر اسلام در شکل گیری شعر عذری صحنه گذاشته شده است. بنابراین باید گفت این گونه اظهار نظراتی که تنها بر مصادر بیگانه مبتنی است و از مراجع عربی خالی است از ارزش علمی این اثر کاسته است. اما با تمام این وجود این پژوهش در این میدان یکه تاز است و نویسنده از این جهت که با جرأت به این موضوع پر اهمیت از نظرگاه ساختگرایی تکوینی که یک موضوع جدید است در آغاز دهه هفتاد پرداخته و اینکه موضوعات و عناصر این روش را بر نقد ادبی عربی تطبیق نموده جای تحسین دارد. (الموسی، ۲۰۱۱: ۱۴۶-۱۵۲).

همانطور که ملاحظه می شود نویسنده با توضیحات تفصیلی خود، در مورد موضوع مورد نظر، از شیوه انتقادی بی طرفانه مبتنی بر شیوه استدلالی و قیاسی و نیز داده های علمی

و ذوق ادبی استفاده نموده و بر محاسن و معایب اثر تأکید می‌ورزد به عبارتی سره از ناسره را برای مخاطب روشن می‌سازد و این خود از نقاط مثبت این اثر به شمار می‌رود. اما در این جا ذکر این نکته ضروری است گاه به ذهن خوانند چنین متبادر می‌شود که تحلیلات و آرای انتقادی وی مبتنی بر آراء دیگران است به عبارتی هسته اصلی و راهنمای او نگاه انتقادی دیگران بوده به عنوان نمونه در تحلیل کتاب و روش نقدی طاهر لیبب که از نظر گذشت وی قبل از بیان دیدگاه خود سخن محمد بلوچی را می‌آورد:

طاهر لیبب در تطبیق روش ساختگرایی تکوینی با متون ادبی عربی تلاش‌های فراوانی نموده است لکن تحلیلهای وی در این حوزه علیرغم محاسن و برجستگی‌های فراوان از برخی عیوب و نواقص خالی نیست از آن جمله اغراق گاه به گاه در قرائت تاریخی و اجتماعی اما بدیهی است که در این حوزه تلاش فراوانی نموده است (الموسی، ۲۰۱۱: ۱۴۶).

بنابراین چنین به نظر می‌رسد که هسته اصلی آرای وی نظر دیگران است و نویسنده تنها آن را بسط و گسترش می‌دهد هرچند که این بسط و گسترش نیز بر پایه استدلال و ذوق ادبی و همراه با دقت نیز می‌باشد.

۵.۲.۴ تناسب محتوا با عنوان و تسلسل منطقی بین مطالب

همانطور که پیشتر عنوان شد محتوای این اثر شامل ۷ فصل بوده و هر فصل شامل مباحث فرعی نیز می‌باشد که متناسب با هر مبحث مطالبی ذیل آن بیان شده این مباحث در اغلب موارد متناسب با عنوان انتخاب شده و از تسلسل منطقی برخوردار است، لکن گاه خواننده با مواردی برخورد می‌کند که این تناسب و تسلسل از بین می‌رود از آن جمله: عدم تسلسل منطقی بین عناوین و محتوای فصل اول «جدلیّة العلاقة بین العلم و الاجتماع و الأدب» و فصل دوم «الأدب و المجتمع» به نظر می‌رسد بهتر بود نویسنده فصل اول خود را با عنوان الأدب و المجتمع و تعاریف کلی اصطلاحات تحت عنوان چارچوب نظری بحث آغاز می‌کرد و پس از تعریف ادبیات، جامعه، رابطه متقابل، تعریف جامعه‌شناسی، اصطلاحات خاص و شاخه‌های آن طی فصلی جداگانه به مبحث «جدلیّة العلاقة بین العلم و الاجتماع و الأدب» می‌پرداخت.

با این حال در همان نظام فعلی، فصل بندی، در مباحث فرعی برخی از اشکالات خودنمایی می کند از آن جمله عنوان فصل دوم در صفحه ۴۵ «الأدب و المجتمع و الواقعية» است اما در فهرست عنوان «الأدب و المجتمع» است. در صفحه ۶۴-۶۵ نویسنده یک نمونه قصیده عربی را ذیل عنوان «تحلیل نص فی ضوء المنهج الاجتماعي» بر اساس روش جامعه شناسی تحلیل می کند که این تنها نمونه از تحلیل جامعه شناسی نویسنده در این اثر است، اما به هیچ وجه برای خوانند معلوم نمی شود چرا در بحث تعاریف اصطلاحات و مفاهیم کلی به ناگه نویسنده چنین تحلیلی را آن هم به صورت ناقص ارائه می دهد سپس دوباره و بی هیچ دلیلی در صفحه ۶۶ عنوان فصل الأدب و المجتمع تکرار می شود و ذیل آن مباحثی مطرح می گردد.

نیز در صفحه ۸۲ مبحث نقد القراءة الاجتماعية در ۶ سطر مطرح شده که متناسب با میزان محتوای عناوین هم سطح خود نیست. مبحث الدراسة الميدانية و سوسیولوجیا الأدب در ۱۵ سطر در صفحات ۳۶۵-۳۶۶ مطرح شده در حالی که این بحث می بایست با توجه به اهمیت آن و ارتباطش با اسکارپیت بیش از این مورد مذاقه و تحلیل قرار می گرفت.

در صفحه ۲۸۳ به ۶ نوع از انواع شاخه های جامعه شناسی ادبی اشاره می شود (جامعه شناسی پدیده های ادبی، جامعه شناسی انواع ادبی، جامعه شناسی آفرینش ادبی، جامعه شناسی متن ادبی، جامعه شناسی روایت، جامعه شناسی نشر ادبی) و سپس نویسنده می آورد اکنون توضیحی مختصر در مورد هر شاخه داده می شود، اما در عمل در ۵۴ صفحه (۲۸۳-۳۳۶). عناوین ذیل به صورت درشت مطرح و در ذیل آن ها توضیحاتی داده می شود: جامعه شناسی پدیده های ادبی، جامعه شناسی آفرینش ادبی، جامعه شناسی متن ادبی، جامعه شناسی قصیده و جامعه شناسی زبان، لوسین گلدمن و روایت شناسی، جامعه شناسی نشر ادبی، همانطور که ملاحظه می شود اولاً بین عنوان پنجم (لوسین گلدمن و روایت شناسی) و عناوین دیگر تناسبی وجود ندارد علاوه بر این که این عنوان ذیل عنوان اصلی زبان و جامعه قرار می گیرد در حالی که بهتر آن بود عنوان این مبحث هم بر حسب تناسب (جامعه شناسی روایت) انتخاب می شد و عنوان زبان و جامعه هم به عنوان مقدمه به ابتدای کتاب منتقل می شد، زیرا این موضوع از مباحث مقدماتی جامعه شناسی ادبی به شمار می رود. همچنین نویسنده به دو شاخه دیگر (جامعه شناسی قصیده و جامعه شناسی زبان) پرداخته است که در ابتدای سخنش نامی از آن برده نمی شود.

۶.۲.۴ میزان استحکام تحلیلها و تبیینهای ارائه شده در اثر (توجه به مبانی و پیشفرضهای علمی و پژوهشی، نقد مستند و علمی آرا و نظرات مطرح شده، ارائه تحلیلهای نوین و ..)

از آن جایی که رویکرد کلی این کتاب تجزیه و تحلیل کیفی است، لذا نویسنده در سراسر کتاب در هر جا که لازم دیده است در نقد و تحلیل مطالب از این روش و انواع آن از جمله تجزیه و تحلیل توصیفی، تبیینی (علی) و تفسیری به درستی بهره برده است و لذا می توان گفت تحلیل داده در این اثر بر پایه مبانی علمی تحلیل می باشد به این صورت که با اجتناب از پیش داوری، یا دخالت دادن دیدگاهها یا مفروضات با تجزیه و تحلیل منطقی داده ها خواننده را به آنچه صواب است رهنمون می سازد. به عنوان نمونه در بحث رد نظر طاهر لیب بر انکار تأثیر اسلام بر شعر عذری می گوید. اما در خصوص این نظر وی که معتقد است اسلام در پیدایش شعر عذری بی تأثیر بوده است باید گفت این عقیده ایشان حکایت از این دارد که نویسنده در اظهارات خود تنها بر مصادر فرانسوی تکیه کرده است در حالی که در بسیاری از تألیفات عربی که اخبار و شعر شعراء عذری را جمع نموده اند و حتی در مصادر جدید نیز مانند تألیفات عقاد، زکی مبارک، شکری فیصل و شوقی ضیف و صادق جلال عظم و دیگران بر تأثیر اسلام در شکل گیری شعر عذری صحه گذاشته شده است. بنابراین باید گفت این گونه اظهار نظراتی که تنها بر مصادر بیگانه مبتنی است و از مراجع عربی خالی است از ارزش علمی این اثر کاسته است» (۱۴۶-۱۵۲). و این چنین با استدلال بر آراء دانشمندان عرب و نه آراء شخصی خود سعی بر اقناع مخاطب می نماید. همچنین می توان گفت نویسنده در بیان جنبه های گوناگون ارتباط و تأثیر جامعه شناسی و ادبیات در شعر عذری (۱۲۷-۱۵۲) تتبع خوبی داشته و به آراء مختلف نقاد اشاره نموده است؛ از این میان می توان به نقل دیدگاه یوسف الیوسف در مورد بعد اعتراضی و احتجاجی شعر عذری نسبت به آداب و رسوم جامعه و نیز بیان دیدگاه جلال العظم در مورد تقابل و اثر منفی پدیده اشعار عذری بر سنت ازدواج به عنوان یک نهاد اجتماعی اشاره نمود. از نقاط قوت نویسنده در بیان آراء و انظار مختلف این است که گاهی به خوبی بین دیدگاه های گوناگون ارتباط برقرار می کند که این امر حکایت از تتبع خوب و تسلط نویسنده بر موضوع و تلقی درست از دیدگاه های نقاد دارد. برای نمونه ایشان پس از بیان تحلیل عبدالقادر القوط در مورد نظارت و مراقبت عمومی جامعه نسبت به شعرای عذری، به

بیان تأثیر متقابل نظارت جامعه بر شعراء عذری از دیدگاه علی البطل می‌پردازد و با طرح و مقارنه بین دیدگاه‌های گوناگون بر وزانت ودقت کتاب می‌افزاید.

۷.۲.۴ تکرار مطالب

شاید بتوان گفت از بزرگترین ضعفهای این کتاب تکرار مطالب است اگر چه بسیاری از مطالب این اثر را می‌توان در آثار مشابه دید، اما منظور ما از این مطلب، تکرار نفس مطالب در خود این اثر است که آن خود به دو صورت می‌باشد یا عین مطالب تکرار شده و یا مضمون مطالب. در این جا به جهت ضیق مقال تنها به دو مورد برای هر بخش اشاره می‌کنیم:

الف- تکرار عین مطالب

- تکرار عبارات صفحات ۱۰۶ - ۱۰۷ «الاتجاه الجدلی: الذی ینزع إلی تبنی الأطروحات. البنویة التکوینیة عند غولدمان خصوصا» در ۱۱ سطر، در صفحات ۱۷۷-۱۷۸.
- تکرار عبارات صفحه ۹۶ «جورج لوکاش فیلسوف مجری سیطر علی.. فی مضامینه و أشكاله» در ۶ سطر در صفحه ۱۹۳.

ب- تکرار مضمون عبارات

- تکرار مطالب صفحه ۱۰۳ در خصوص لوسین گلدمن در صفحات ۲۱۸ و ۲۲۰ با عبارات مختلف.
- تکرار مضمون صفحه به ویژه بحث «رؤیة العالم» صفحه ۲۱۶-۲۱۸ «وفق المنهج البنیوی... الذی ظهر سنة ۱۹۵۲م» در صفحات ۱۰۴ و ۱۱۸ و ۱۲۰ - ۱۲۱ و ۲۲۲ - ۲۲۳ و ۲۲۸ و ۲۳۲ و ۲۵۳ و ۲۴۲-۲۴۳ و ۲۸۸.

اما آنچه تکراری و بیش از همه برای خواننده ممل است تکرار آراء لوسین گلدمن می‌باشد. از آن جمله ۱۰۳-۱۰۴، ۱۱۹-۱۲۲، ۲۱۴-۲۳۳، ۲۳۵-۲۵۷، ۲۸۷-۲۸۹، ۳۰۷-۳۱۷ این تکرارها آنقدر زیاد است که خواننده گمان می‌کند این اثر در حوزه نظریه ساختگرایی تکوینی لوسین گلدمن است.

۵. نتیجه‌گیری

علیرغم تمامی معایب و نواقصی که گاه در این اثر به چشم می‌خورد؛ از جمله صرف جمع‌آوری مطالب، تکرار مکررات و عدم تحقق بسیاری از اهداف پژوهشی مورد نظر، مسأله‌مند نبودن اثر، عدم تناسب محتوا با عنوان و تسلسل منطقی بین مطالب، ضعف در استدلال‌ها و تحلیل‌ها ارائه شده، ضعف در شیوه استناد دهی، اختلاف در نوع قلم و... که پیشتر نیز در مواضع مختلف به تفصیل از آنها سخن گفته شد؛ شاید بتوان این اثر را با توجه به ویژگی‌هایی چون تبیین و توضیح جامعه‌شناسی ادبی و سیر رشد و تحول آن به صورت تفصیلی و گام به گام در قالب قلمی شیوا و روان، پرداختن به جامعه‌شناسی ادبی در حوزه زبان و ادبیات عربی به عنوان تازه‌های علمی در این حوزه، طرح و مقارنه بین دیدگاه‌های گوناگون و تحلیل آنها و بسیاری دیگر از ویژگی‌های ممتاز، یکی از آثار ارزنده در حوزه جامعه‌شناسی ادبی بر شمرده، اما پیشنهاد می‌شود در صورتی که مبحث عرب و جامعه‌شناسی ادبی در چند فصل، متناسب با فصل‌های دیگر و یا در کتابی مستقل بحث می‌شد بیش از پیش وافی بر مقصود نویسنده بود.

کتاب‌نامه

کتاب:

- آدرنو، گی، تئودور و دیگران (۱۳۷۷). *در آمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده، چ ۱، تهران: انتشارات نقش جهان.
- ابراهیمی، عبدالجواد (۱۴۲۳). *المنطق التعليمی*، چ ۲، قم: انتشارات دارالفکر.
- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد (د.تا). *الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة*، مصحح، عبداللطیف عبدالوهاب، قاهرة.
- اسکاربیت، روبر (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه مرتضی کبکی، چ ۲، تهران: انتشارات سمت.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*، چ ۳، تبریز: انتشارات فروزش.
- داد، سیما (۱۳۸۰ ش). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چ ۴، تهران: انتشارات مروارید.
- دیچز، دیوید (۱۳۷۰). *شیوه‌های نقد ادبی*، چ ۳، ترجمه محمد تقی صدقیانی، دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳ ش). *نقد ادبی*، ج ۱ و ۲، چ ۵، تهران: انتشارات امیر کبیر.

ارزیابی انتقادی کتاب علم الاجتماع الأدبی ... (امیر مقدم متقی و علی احمدزاده) ۱۸۱

الموسی، أنور عبد الحمید (۲۰۱۱). علم الاجتماع الأدبی (...منهج «سوسیولوجی» فی القراءة و النقد)، بیروت: دارالنهضة العربیة.

نصیر، جعفر؛ تیلاب، شقایق (۱۳۹۶). روش تحقیق، چ ۱، تهران: انتشارات خط خطی.
ولک، رنه (۱۳۸۸). تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۲، چ ۳، تهران: انتشارات نیلوفر.
----- (۱۳۸۵). تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، ج ۴، چ ۳، تهران: انتشارات نیلوفر.
گلدمن، لوسین (۱۳۶۹) نقد، ساختگرایی تکوینی، ترجمه محمد تقی غیاثی، چ ۱، تهران: انتشارات بزرگمهر.

مقاله:

طالبی قره قشلاقی، جمال؛ بابازاده اقدم، عسکر (۱۳۹۸) «نگاه انتقادی به کتاب انواع شعر عربی و سیر تطور آن»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نوزدهم، شماره هشتم، ۲۶۹-۲۸۷.

عسکری حسنکلو، عسکر (۱۳۸۷-۱۳۸۶). «سیر نظریه های نقد جامع شناختی ادبیات»، ادب پژوهی، شماره چهارم، ۴۳-۶۴.

محمد آقایی، طاهره و سهیلی، جمال الدین (۱۳۹۵). «مروری بر تأثیر رنگ ها از منظر روانشناسی و اهمیت به کارگیری مناسب آنها در طراحی فضاهاى اقامتی و مراقبتی سالمندان»، ماهنامه شباک، سال دوم، شماره ۴ و ۵، ۲۰-۲۸.

منابع اینترنتی:

چگونه برای یک مقاله پژوهشی پایان مناسب بنویسیم، ۲۰۱۶: <https://www.tarjomano.com>

چگونه نتیجه گیری مقاله ISI را بنویسم؟ ۲۰۱۷. <http://www.iran-moshaver.ir/conclusions>

مصاحبه با أنور موسی، روزنامه الزمان عراقی، ۲۰۱۸: رقم المحتوی ۱۹۳۰۱.

<http://www.azzaman-iraq.com/content.php?id=19301>

<https://www.neelwafurat.com/itempage.aspx?id=lbb170671-199071&search=books>